

هو العليم

جایگاه انسان در عالم هستی

عید فطر ۱۴۲۳ هجری قمری

بیانات:

آیه الله حاج سید محمد محسن حسینی طهرانی

قدس الله سره



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الْحَمْدُ لِلّٰهِ الْوَاصِلِ الْحَمْدَ بِالنَّعْمِ وَالنَّعْمَ بِالشُّكْرِ.

نَحْمَدُهُ عَلَى آلَائِهِ كَمَا نَحْمَدُهُ عَلَى بَلَائِهِ، وَنَسْتَعِينُهُ عَلَى

هَذِهِ النَّفُوسِ الْبِطَاءِ عَمَّا أُمِرَتْ بِهِ، السَّرَّاعِ إِلَى مَا نُهِيتَ

عَنْهُ، وَنَسْتَغْفِرُهُ عَمَّا أَحَاطَ بِهِ عِلْمُهُ وَأَحْصَاهُ كِتَابُهُ؛ عِلْمٌ

غَيْرُ قَاصِرٍ وَكِتَابٌ غَيْرُ مُغَادِرٍ، وَنُؤْمِنُ بِهِ إِيمَانًا مِّنْ عَايِنَ

الْغُيُوبِ وَوَقَفَ عَلَى الْمَوْعُودِ؛ إِيمَانًا نَفِيَّ إِخْلَاصُهُ

الشُّرْكَ وَيَقِينُهُ الشُّكَّ، وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ

لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا [صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ]

عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ أَرْسَلَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى

الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ؛ شَهَادَتَانِ تُصْعِدَانِ

الْقَوْلَ وَتَرْفَعَانِ الْعَمَلَ، لَا يَخْفُ مِيزَانٌ تَوْضَعَانِ فِيهِ وَ

لَا يَثْقُلُ مِيزَانُ تُرْفَعَانِ عَنْهُ.

أَوْصِيَكُمْ عِبَادَ اللَّهِ بِتَقْوَى اللَّهِ الَّتِي هِيَ الزَّادُ وَبِهَا

الْمَعَادُ [المعاد]؛ زَادٌ مُبْلَغٌ وَ مَعَادٌ [معاد] مُنْجِحٌ، دَعَا

إِلَيْهَا خَيْرٌ دَاعٍ وَ وَعَاهَا خَيْرٌ وَاعٍ؛ فَأَسْمَعَ دَاعِيَهَا وَ فَازَ

وَاعِيَهَا.<sup>١</sup>

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ \* قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ \*

اللَّهُ الصَّمَدُ \* لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ \* وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ﴾.<sup>٢</sup>

رمز رستگاری

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَىٰ أُولَٰئِكَ عَنْهَا  
مُبْعَدُونَ \* لَا يَسْمَعُونَ حَسِيسَهَا وَهُمْ فِي مَا أُشْتَبِهَتْ  
أَنْفُسُهُمْ خُلْدُونَ \* لَا يَحْزَنُهُمُ الْفَزَعُ الْأَكْبَرُ وَتَتَلَقَّاهُمُ  
الْمَلَائِكَةُ هَٰذَا يَوْمُكُمْ الَّذِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ﴾.<sup>٣</sup>

صلواتی عنایت بفرماید!

خداوند متعال در این آیات رمز و راز سعادت

و رستگاری را بیان کرده است. می فرماید:

<sup>١</sup> برگرفته از نهج البلاغه (صبحی صالح)، ص ۱۶۹.

<sup>٢</sup> سوره إخلاص (۱۱۲). الله شناسی، ج ۳، ص ۲۵۶:

«به اسم خداوند که دارای صفت رحمانیت و رحیمیت است \* بگو: داستان از این قرار است که خداوند دارای صفت احدیت است \* خداوند صمد است (مقصد و مقصود همه است، یا تو پُر است و تو خالی نیست) \* نمی زاید و زاییده نشده است \* و هیچ کس برای او همتا و انبازی نمی تواند بوده باشد.»

<sup>٣</sup> سوره انبیاء (۲۱) آیات ۱۰۱ - ۱۰۳.

«آن کسانی که حُسنای الهی شامل حال آنها شده باشد و آن اراده بر صلاح و فلاح و رستگاری، مشمول آنها شده باشد، دیگر از عذاب الهی و نگرانی‌های روز قیامت در امان هستند و تماس با آتش ندارند و صدای جهنم و لهیب آن به گوش آنها نمی‌رسد و در بهشت در جنات خُلد به نِعَم الهی متنعم هستند و آن فزع و اضطراب اکبر و نگرانی بی‌حدّ و حصر که از احوال روز قیامت است و شامل حال بشر می‌شود، دامن آنها را نمی‌گیرد و آنها در کمال امن و آرامش و سکونت و اطمینان به سر می‌برند و ملائکه با آنها ملاقات می‌کنند و به آنها بشارت می‌دهند که امروز همان روزی است که خدای متعال در عالم دنیا به شما وعده آن روز را داده بود و جزای عمل و پاداش کارهای دنیا را در امروز می‌بینید.»

اینها چه کسانی هستند و نسبت به سایر افراد چه امتیازی دارند و چرا اراده بر خیر الهی شامل حال این افراد شده است؟! **(سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَى)**؛ «اراده بر خیر ما شامل حال این افراد شده است.»

خدای متعال به واسطه حکمت قاهره خود که بشر را خلق فرمود، او را در بهترین وضع و بهترین وزان خلق نمود و صفات کمالیه خود را در وجود او

به ودیعه نهاد و استعداد برای کمال را در وجود او قرار داد. همهٔ افراد بشر بدون تفاوت و بدون اختلاف مشمول این نعمت الهی هستند و این استعداد برای رسیدن به کمال را دارند. در آیهٔ شریفه می‌فرماید:

﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ \* ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَفَلِينَ \* إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ﴾<sup>۱</sup>

«ما انسان را در بهترین نظام خلق کردیم و بهترین موقعیت را در عالم هستی نصیب او کردیم. [بعد او را به عوالم مادون تنزل دادیم، مگر آن کسانی که ایمان بیاورند و عمل صالح انجام بدهند که اینها به یک اجر بدون حدّ و بدون حساب و بدون منت خواهند رسید.]»

## شرافت انسان نسبت به سایر مخلوقات

توجه کنید، از بین همهٔ مخلوقاتی که خدای متعال خلق کرده است - از عالم ماده، زمین و آسمان؛ از عوالم معنا، ملائکه، اجنه، شیاطین، ارواح طیبه، ارواح نورانیه و عوالم انوار - این تعبیرِ ﴿أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ﴾ به انسان اختصاص داده شده است! خدا هیچ‌گاه

<sup>۱</sup>سوره تین (۹۵) آیات ۴ - ۶.

راجع به خلقت ملائکه فرموده است که ما آنها را **(فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ)** خلق کردیم، در بهترین نظام و بهترین شکل خلق کردیم؛ هیچ‌گاه راجع به آنچه فرموده است که ما آنها را در بهترین نظام و بهترین صورت بیافریدیم؛ اما این مسئله و این تعبیر از خدای متعال راجع به انسان در اشکال و تعبیر مختلف دیده می‌شود! در اینجا می‌فرماید: **(فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ)**؛ «در بهترین وزان.» در آیه دیگر می‌فرماید: **(فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ)**؛<sup>۱</sup> در اینجا بهترین خالق مورد ارزیابی قرار گرفته است.

از آنجایی که خدای متعال همهٔ عوالم وجود را مُتَسَبِّب به خود می‌داند و خود را مالک و سلطان بر همهٔ عوالم وجود به حساب می‌آورد، دیگر در اینجا خالق نمی‌تواند متعدد باشد. بهترین خالق به این معنا نیست که در قبال خدای متعال خالق‌های دیگری به‌عنوان ند و ضد او مطرح هستند، بلکه در اینجا خالق به لحاظ انتساب به جنبهٔ خلقی، متعدد

<sup>۱</sup> سوره مؤمنون (۲۳) آیه ۱۴. امام شناسی، ج ۱۱، ص ۲۳۴:

«پس پر برکت است خداوند که از میان آفرینندگان بهتر و نیکوتر است.»

شده است؛ خدای متعال در خلقت آسمان و زمین  
 یک نوع خالقیت و یک نوع بروز و ظهور دارد، در  
 خلقت عوالم وجود یک نوع بروز و ظهور دیگری  
 دارد، در خلقت جنّ یک نوع بروز و ظهوری دارد،  
 و خدای متعال در خلقت انسان بروز و ظهور  
 متفاوتی از سایر جنبه‌های خلقی مختلف دارد و  
 از میان همهٔ اینها نسبت به انسان تعبیر أحسن را  
 به کار برده است: ﴿تَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ﴾؛ یعنی در  
 مقام خلقت انسان، بهتر از این نمی‌توانست انجام  
 بگیرد! نکته را دریافتید؟ یعنی خلقتی که در انسان  
 به کار رفته است بهتر از این نمی‌شد انجام بگیرد.  
 خدای متعال در این خلقت انسان سنگ تمام گذاشته  
 است، خدای متعال در این خلقت انسان همهٔ آنچه  
 در توان و قدرت خود داشته است به کار برده است،  
 مسئله شوخی نیست! خدای متعال در این خلقت  
 انسان آنچه برای رشد و کمال او به بی‌نهایت لازم  
 است، قرار داده است و از این مسئله تعبیر به ﴿أَحْسَنِ  
 تَقْوِيمٍ﴾ فرموده است. ﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ  
 تَقْوِيمٍ﴾؛ «ما انسان را در بهترین نظام و بهترین وزان

خلق کردیم.»

﴿ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ﴾؛ «بعد او را به عوالم

مادون تنزل دادیم.» ﴿إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا

الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ﴾؛ «مگر آن کسانی که

ایمان بیاورند و عمل صالح انجام بدهند که اینها به

یک اجر بدون حدّ و بدون حساب و بدون منت

خواهند رسید.»

## معنای ﴿أَحْسَنَ تَقْوِيمٍ﴾ در خلقت انسان

معنای ﴿أَحْسَنَ تَقْوِيمٍ﴾ در اینجا چیست؟ اگر ما

به کیفیت نزول وجود در عالم خلقت توجه کنیم

متوجه این نکته می‌شویم که خدای متعال برای

خلقت عوالم وجود، اسماء و صفات جمالیه و

جلالیه خود را در قالب جزئیات و در

محدودیت‌های مختلفه تنزل داده است. در عالم

وجود هر کدام از مخلوقات حصّه‌ای از اسماء و

صفات پروردگار را واجد است که در میان همه اینها

انسان به این شرافت مشرف و به این تاج کرامت

مُتَوَجِّح است که خدای متعال از خود وجود لا انتها و

ذات خود و از آن حقیقت لا حدّ و لا رَسْم و هویت



غیر مُشار خود در وجود انسان تنزل داده است؛ یعنی علاوه بر اینکه وجود از اسماء و صفات کلیه پروردگار تراوش پیدا می‌کند، آنچه از همه آنها مهم‌تر است و آنچه قابلیتش قابل ارزش و قیاس با سایر آثار وجودیه پروردگار نیست عبارت است از «ذات پروردگار» که این مرتبه مرتبه‌ای است که انسان نمی‌تواند آن را تصور و درک کند!

لذا به جهت همین مایه و سرمایه‌ای که خدای متعال در وجود انسان قرار داده است، انسان نسبت به سایر مخلوقات تفضیل و برتری پیدا کرده است، موقعیت و استعداد انسان نسبت به همه استعدادها و موقعیت‌ها در سایر مخلوقات متفاوت است و رشد و کمال بی‌نهایتی که بر وجود انسان مترتب است در سایر مخلوقات نیست. اینجا جایی است که حتی ملائکه مقرب نمی‌توانند در این افق سیر کنند، اینجا مکانی است که سعه وجودی همه افراد و همه بندگان در این محدوده متوقف می‌شود و فقط وجود انسان است که خطاب (ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى \* فَكَانَ قَابَ

قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى) شامل حال او می شود و اظهار عجز

ملائکه مقرب که «لَوْ دَنَوْتُ أَنْمَلَةً لَا خَرَقْتُ»<sup>۲</sup> در اینجا وارد می شود. این مکان و این موقعیت اختصاص به انسان دارد و اینجا جایی است که هیچ کمالی مافوق آن مطرح نیست!

پس ما باید قدر و قیمت خود را بدانیم و نسبت به این موقعیتی که خدای متعال برای ما قرار داده است متوجه باشیم و تنبه داشته باشیم و این سرمایه را رایگان و مجّان از دست ندهیم و از آنچه خدای متعال از آن نسبت به سایر مخلوقات خود به عنوان (أَحْسَن) تعبیر آورده است، غافل نباشیم و نسبت به آن مسئله‌ای که خدای متعال به واسطه آن بر سایر مخلوقات خود فخر می‌فرشد بی تفاوت نباشیم! آنجا مقام، مقام توحید است.

(لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ)؛ ما انسان را

---

<sup>۱</sup> سوره نجم (۵۳) آیه ۸ و ۹. الله شناسی، ج ۱، ص ۹۸:

«و پس از آن نزدیک تر شد و خود را به حضرت رب العزّه درآویخت و در نزدیک ترین مقام متصوّر که به قدر دو نیمه و تر کمان تا سر کمان (دو ذراع) بلکه نزدیک تر از آن بود واقع گشت.»

<sup>۲</sup> مناقب آل اَبی طالب علیهم السلام، ج ۱، ص ۱۷۹.

در بهترین موقعیت که عبارت از «سکونت و وقوف در عالم توحید و توحید ذاتی پروردگار» است قرار دادیم، ما سرشت انسان را از آنجا بیافریدیم و او را با تعلق به ماده بیامیختیم و خلط بین این دو جنبه کردیم. آنجا عالم توحید است، عالم روح و ریحان است، عالم صفا و یکرنگی است، عالم حقیقت است. در آنجا دیگر اعتبارات وجود ندارد، من و تویی وجود ندارد، باید و شاید وجود ندارد. آنجا عالم وحدت است، عالم صفا و صمیمیت مطلقه است. در آنجا هیچ جنبه تعین و خودنمایی و استقلال راه ندارد، و از آن عالم تعبیر به **(أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ)** شده است. ما انسان را در این موقعیت قرار دادیم و استعداد برای برگشت به اینجا را در وجود او قرار دادیم و اینکه برای رسیدن به آن مقام و مرتبه تکاملی خود و برای تحقق بخشیدن نسبت به این مقام و موقعیت، توان آن را دارد؛ درحالی که سایر مخلوقات اگر هم بخواهند نمی‌توانند به یک‌هم‌چنین مرتبه‌ای برسند! ما این **(أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ)** را قرار دادیم.

**معنای ﴿أَسْفَلَ سَافِلِينَ﴾ در قرآن کریم**

حالا مطلب به اینجا ختم نمی شود، **(ثُمَّ رَدَدْنَاهُ**

**أَسْفَلَ سَفَلِينَ)**؛ ما انسان را در عالم دنیا نازل کردیم،

عالم دنیا یعنی عالم تعلقات، عالم اعتبارات، عالم

تعینات، عالم خود رأیی ها و خودمحوری ها، عالم

چشم و هم چشمی ها، عالم حسادت ها و

خودبینی ها، عالم برون نگریستن ها و

درون نگریستن ها، عالم از خود بیرون شدن ها! ما

انسان را به این عالم آوردیم، این عالم عالم

أَسْفَلَ السَّافِلِينَ است؛ یعنی از نقطه نظر سیر در عوالم

وجود و از نقطه نظر إغتراب و بُعد به پروردگار،

پایین ترین و مُنحَط ترین عالم، این عالم اعتبارات

است!

پس مقصود از **(أَسْفَلَ سَفَلِينَ)** عالم ماده و کره

خاکی نیست. کره خاکی و عالم ماده، مخلوقی از

مخلوقات پروردگار است و ایراد و اشکال متوجه

سکونت و توقف انسان در عالم خاکی و تعلق و

استفاده و بهره گیری از ماده و آثار ماده و منفعت های

مترتبه بر توقف و سکونت در عالم ماده نیست، بلکه

مقصود از **(أَسْفَلَ سَفَلِينَ)** و این تعبیری که خدای

متعال در اینجا آورده است - تا نهایت ذلت و پستی و دنائت را نسبت به موقعیت انسان بنمایاند - عبارت است از تعلق به ماده و گرفتاری در این ماده و دل بستن به این ماده و فراموش کردن ارزش‌هایی که خدای متعال در ما قرار داده است و پا بند شدن به تعلقات و اعتبارات در این عالم ماده! اینها مقصود از **(أَسْفَلَ سَافِلِينَ)** است که انسان در تعلق به عالم ماده، به اینها مبتلا می‌شود، بر خلاف تمام آن چیزهایی که خدای متعال به لحاظ آنها تعبیر به **(أَحْسَنَ تَقْوِيمٍ)** کرده است.

آنجا عالم وحدت است، اینجا عالم کثرت است! آنجا عالم توحید است، اینجا عالم خودبینی و خود رأیی و برای خود داشتن است! آنجا عالم یکرنگی است، اینجا عالم خودنمایی و بروز و ظهور خود و نفسیات خود است! آنجا عالم عدم تفاوت و عدم تعین است، اینجا عالم خودمحوری و جلب همه منافع برای خود و دیگران را از منافع محروم کردن است! آنجا عالم وحدت در نفوس است، اینجا بنا بر کثرت در نفوس و جدایی و افتراق

بین نفوس و سوءظنّ بین نفوس و جدایی و بینونیت  
بین نفوس است! اصلاً اساس و محور عالم دنیا را  
تفرقه تشکیل می دهد. این معنا، معنای **(أَسْفَلَ سَفَلِينَ)**  
است.

این عالم، عالمی است که محطّ برای این گونه  
صفات رذیله است، این عالم موقعیتی است که  
این گونه صفات می تواند در اینجا پرورش پیدا کند.  
تا وقتی که انسان در آن عالم بود از این مسائل خبری  
نبود؛ در عالم برزخ و در عالم قیامت از این مطالب  
خبری نیست و در عوالم غیب و در عوالم ربوبی از  
این مطالب به چشم نمی خورد. آمدن در این دنیا ما  
را به این ابتلائات مبتلا کرده است و تعلق به این دنیا  
و به عالم ماده است که ما را از آن نگرش توحیدی  
به نگرش کثرات واداشته است.

**(إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ)؛** «مگر آن

کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند!»  
فقط اینها افرادی هستند که خود را از تعلّقات و  
گرفتاریها و متّصف شدن به این صفات ذمیمه و  
این رذائل اخلاقی بیرون می کشند. مسئله اول و

اصلی، اعتقاد و ایمان است؛ [یعنی] ایمان [داشتن] و عملی را با اعتقاد انجام دادن! دوم، براساس آن ایمان، پیگیری کردن و خود را بیکار و مهمل نگذاردن و مطالب را متابعت کردن و رفتن به دنبال راه و مسیری که برای پیمودن است و عمل کردن به دستوری که برای حرکت است.

**﴿ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾**؛ انسان ایمان

[آورد] و عمل صالح را انجام بدهد. بنابراین در هر مرتبه از مراتب وجود و در هر دقیقه از دقائق شبانه‌روز و در هر ساعت و در هر موقف و در هر حادثه و در هر مسئله‌ای که انسان با آن مواجه می‌شود باید بداند که در آنجا باید این دو نکته را مورد توجه قرار بدهد و به این دو مسئله عمل کند:

**﴿ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾**؛ اول باید ذهنش را متوجه

پروردگار کند و در آن واقعه و موقف از خدا استمداد

کند، و به دنبال آن استمداد از فیوضات و نفحات

الهی، عمل صالح انجام بدهد؛ [یعنی] آن عملی که

بر وفق مقتضای عقل و منطق و دستور شرع به آن

سفارش و پیشنهاد شده است! همین‌طور [سر خود]

نمی‌توان عمل کرد! این تعلق به عالم کثرت موجب  
تنزل انسان می‌شود.

## تعبیر خداوند از گرایش انسان از عالم توحید

### به عالم ماده

خدای متعال از وجود انسان در آن عالم و بعد

گرایش او به عالم ماده این‌طور تعبیر می‌کند:

﴿فَقُلْنَا يَا آدَمُ إِنَّ هَذَا عَدُوٌّ لَّكَ وَلِزَوْجِكَ فَلَا يُخْرِجَنَّكَمَا  
مِنَ الْجَنَّةِ فَتَشْقَى \* إِنَّ لَكَ أَلَّا تَجُوعَ فِيهَا وَلَا تَعْرَى  
\* وَأَنَّكَ لَا تَظْمَأُ فِيهَا وَلَا تَصْحَى \* فَوَسَّوَسَ إِلَيْهِ  
الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمُلْكٍ  
لَّا يَبْلَى﴾<sup>۱</sup>

ما به آدم در زمانی که در جنت بود و در

﴿أَحْسَنَ تَقْوِيمٍ﴾ قرار داشت و هنوز به این عالم ماده

تنزل و تعلق پیدا نکرده بود، این مطالب را گوشزد

کردیم؛ الآن هم این مطالب را برای شما بازگو

می‌کنیم!

---

<sup>۱</sup> سوره طه (۲۰) آیات ۱۱۷ - ۱۲۰. الله شناسی، ج ۳، ص ۱۴۹:

«و آنگاه گفتیم: ای آدم، این شیطان دشمن تو و دشمن جفتت می‌باشد (متوجه باش که شما را نفریبد و) از بهشت بیرونتان ننماید که در آن صورت دچار سختی و مشکلات خواهید شد \* از برای تو در بهشت (همه چیز مهیا است) جایی است که گرسنه نمی‌شوی و برهنه نمی‌گرددی \* و حقا تو در آنجا تشنه نمی‌شوی و آفتاب گرم بر تو اثری نمی‌گذارد \* با همه این سفارش‌ها شیطان در آدم وسوسه کرد و گفت: ای آدم آیا (دوست داری) تو را بر شجره خلود و درخت ابدیت که هیچ‌گاه کهنه و فرسوده نگردد دلالت نمایم؟!»



ما به آدم گفتیم: **﴿إِنَّ هَذَا عَدُوٌّ لَّكَ وَلِزَوْجِكَ﴾**؛

این شیطان که می‌بینی هم دشمن تو است و هم دشمن همسر تو است، یعنی خدای متعال در اینجا این زوج را کاملاً نسبت به وسوسه‌ها و خطراتی که این شیطان دارد بیم داده است، چه نسبت به شوهر و چه نسبت به زن؛ چه نسبت به پدر و چه نسبت به مادر؛ چه نسبت به برادر و چه نسبت به خواهر؛ چه نسبت به زن و چه نسبت به مرد! در تمام این موارد انسان باید راه‌های نفوذ را سدّ کند.

**﴿إِنَّ هَذَا عَدُوٌّ لَّكَ وَلِزَوْجِكَ﴾**؛ تأکیدی که در

اینجا شده برای این مسئله است که هیچ‌کدام از دو طرف تصور نکنند که از دستبرد شیطان به‌دور هستند، چون هر کدام از دو جنس نسبت به این قضیه مساوی هستند!

**﴿فَلَا يُخْرِجَنَّكَمَا مِنَ الْجَنَّةِ فَتَشْقَى﴾**؛ «مبادا شما را

از بهشت خارج کند و مورد شقاوت قرار بگیرید!»

**﴿إِنَّ لَكَ أَلَّا تَجُوعَ فِيهَا وَلَا تَعْرَى﴾**؛ «اگر تو در

بهشت باشی هیچ‌وقت گرسنه نمی‌شوی، هیچ‌وقت بدون لباس نخواهی بود، هیچ‌وقت عیوب تو بر ملا

نخواهد شد، هیچ وقت حالت افتقار و احتیاج در تو پیدا نخواهد شد و هیچ وقت دچار ناراحتی نخواهی شد!»

اینها از خصوصیات بهشت است. همان طور که عرض شد در خصوصیات بهشت که مربوط به عالم توحید است این مسائل موجود است. در آنجا نگرانی نیست، در آنجا گرسنگی نیست، در آنجا تشنگی نیست، در آنجا برهنگی نیست، در آنجا مکشوف شدن سَوَات و صفات ناشایست انسان نیست؛ بلکه در آنجا همه یکرنگی است، در آنجا همه صفا است، در آنجا همه رُوح و رضوان است!

**﴿فَوَسَّوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمُلْكٍ لَّا يَبْلَى﴾**؛ «شیطان وسوسه کرد و گفت: آیا من تو را راهنمایی کنم به درختی که آن درخت همیشه برای تو خواهد بود؟ آن درخت زندگی و استفاده از دنیا برای تو ابدی خواهد بود و تعلق تو نسبت به ما یملک خودت تعلق همیشگی خواهد بود!» سلطنت، سلطنت همیشگی است؛ شجر، شجر همیشگی است!

در این آیه استفاده از منافع دنیا از نظر مادی

تعبیر به «شجر» و استفاده از منافع دنیا به صورت روحی و به صورت نفسی تعبیر به «مُلک» شده است؛ یعنی من این دنیا و منافع دنیا را برای تو تضمین می‌کنم. آنچه در این عالم است - که نَعَم ظاهری الهی در این عالم فناپذیر است - در آنجا شیطان وسوسه می‌کند و با مطالب و مسائل خلاف، خلاف را به انسان تزریق می‌کند و آن را برای انسان جلوه می‌دهد، آن حقیقت را کنار می‌گذارد، آنچه از آنجا آمده‌ایم را به فراموشی می‌سپارد و دل انسان را به آنچه زوال‌پذیر و فناپذیر است خوش می‌کند، دقیقاً بر خلاف آنچه بوده است کم‌کم وسوسه می‌کند و آن موقعیت اول را به‌طور کلی از بین می‌برد.

## زوال‌پذیر بودن مسائل دنیوی

(وَمُلْكٌ لَا يَبْلَى)؛ [شیطان می‌گوید:] «این

سلطنت هیچ‌وقت فنا نمی‌پذیرد!» در حالی که انسان گول می‌خورد و غرّه می‌شود و بعد یک‌مرتبه می‌بیند آن وعده‌هایی که در ذهنش بود و تصور می‌کرد، آن ارتباطاتی که در ذهن خودش ابدی می‌پنداشت، آن رفاقت‌هایی را که تصور می‌کرد دیگر انتهایی ندارد،

آن قوم و خویشی‌هایی که تصور می‌کرد بی‌پایان است، آن سلطنتی را که تصور می‌کرد دنیا هم نمی‌تواند از او بگیرد، آن ارتباطاتی که خیال می‌کرد برای او همیشگی خواهد بود، یک‌مرتبه همه آنها از بین می‌رود؛ قوم و خویش از بین می‌رود، رفیق انسان را کنار می‌گذارد، سلطنت برمی‌گردد، خلع و مطرود می‌شود و در کناری قرار می‌گیرد!

عجب، ما چه فکر می‌کردیم! چطور این مسائل در ذهن ما مستقر شده بود؟! چگونه ما می‌اندیشیدیم که این تعلقات برای ما جاودانه است؟! چطور ما می‌اندیشیدیم که این مسائلی که در حول و حوش ما می‌گذرد برای ما همیشگی خواهد بود؟! اما الآن می‌بینیم که دیگر از آنها خبری نیست؛ نه رفیقی است که دست ما را بگیرد، نه قوم و خویشی است که دیگر به ما توجهی کند و نه سلطنت و مُکنتی است که ما به پُشت گرمی و پشتوانه او زندگی خود را بگذرانیم! آن وقت انسان می‌بیند که عمرش از بین رفته و سرمایه‌ها همه بر باد داده شده است و آفتاب عمر بر لب بام است و دیگر مجالی

برای تدارک باقی نمانده است.

خدای متعال همین مطلبی را که به آدم فرموده

است، به ما هم می‌فرماید:

﴿يُنَبِّئُ عَادَ لَا يُفْتِنَنَّكُمْ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ﴾<sup>۱</sup>

«ای بنی آدم، مبادا شیطان شما را بفریبد و گول

بزند، [همان‌طور که پدر و مادرتان را از بهشت

بیرون کرد]!»

واقعاً عجیب است! با چشم خود مسائل را در

این دنیا می‌بینیم ولی عبرت نمی‌گیریم و وضعیت و

تعلق به نحوی است که پرده بر جلوی چشمان ما

افتاده است. خودمان با چشم خودمان تمام مسائل را

دیدیم و تمام موقعیت‌ها را مشاهده کردیم. آن

حکومت‌ها کجا رفت؟ آن حکومت‌هایی که آنها آن

را مؤبّد می‌پنداشتند کجا رفت؟ به یک چشم

به هم زدن و به یک اراده و اختیار الهی، طومار آن

سلطنت‌ها همه برچیده شد و برای یافتن جا و

موقعیت و کسب رفیق و صدیق به هر کجا سر زدند

---

<sup>۱</sup> سوره اعراف (۷) آیه ۲۷. نور ملکوت قرآن، ج ۲، ص ۱۴۳:

«ای پسران آدم، شیطان شما را به‌فته نیفکند، همان‌طور که پدر و مادرتان را

از بهشت بیرون کرد!»

و به هر کجا فرود آمدند، اما کسی آنها را مجال نداد!  
این برای ما عبرت نیست؟! واقعاً این برای ما عبرت  
نیست؟! آنها چگونه می‌پنداشتند و در ذهن آنها چه  
می‌گذشت؟ آن چیزی که به آن اعتماد می‌کردند کجا  
رفت؟ آن چیزی که به آن تکیه داشتند چه شد؟ آن  
دوستانشان چه شد؟ آن قوایشان چه شد؟ آن رابطین  
خودشان و روابط در این طرف و آن طرف چه شد؟  
تمام اینها همه رفت! آیا این مسئله نباید برای ما  
عبرت بشود که روزی هم برای ما خواهد آمد؟!  
آنگاه که ندای اجل سر رسد، دیگر نه رفیقی در آنجا  
به فریاد ما می‌رسد و نه مال و مُکنت در آنجا دستی  
از ما می‌گیرد و نه دیگر روابط می‌تواند کاری برای  
ما انجام بدهد! اینها چیزهایی بود که با چشم  
خودمان دیدیم. تمام اینها هشدارها و ندهای خدا  
در وجدان و ضمیر یکایک ما است که ما را نسبت به  
موقعیت خودمان آشنا کند. هر کسی در هر وضعیتی  
که هست نباید آن مسئله را فراموش کند؛ من نسبت  
به موقعیت خودم، شما هم نسبت به موقعیت  
خودتان!

﴿يَبْنِيْءَ اٰدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمْ الشَّيْطٰنُ كَمَا اَخْرَجَ اٰبَوَيْكُمْ﴾

مِّنَ الْجَنَّةِ يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوْءَٰتِهِمَا<sup>۱</sup>.

این آیه خیلی آیه عجیبی است! خدا می‌فرماید: کاری که شیطان انجام می‌دهد این است که آن لباس و پوشش تقوا و تنزیه و تزکیه را از وجود انسان درمی‌آورد.

کدام لباس مدّ نظر اسلام است؟

﴿وَلِبَاسُ التَّقْوَىٰ ذَٰلِكَ خَيْرٌ﴾<sup>۲</sup>؛ لباس یعنی آن

چیزی که انسان می‌پوشد تا به واسطه آن خودش را از دستبرد ناملازمات حفظ کند. انسان در گرما لباس می‌پوشد برای اینکه خود را از گرما حفظ کند، در سرما لباس می‌پوشد تا برودت بر او تأثیر نگذارد. اگر انسان لباس را در بیاورد، دچار اقسام امراض و آلام می‌شود. خدای متعال ما را به نحوی قرار نداده است که این بدن ظاهری ما بدون لباس باشد؛ در معرض گرما و سرما قرار گرفتن، این بدن را دچار

---

<sup>۱</sup> سوره اعراف (۷) آیه ۲۷. نور ملکوت قرآن، ج ۲، ص ۱۴۸:

«ای فرزندان آدم، البته نباید شیطان شما را به فتنه اندازد؛ هم‌چنان که پدر و مادر شما را از بهشت بیرون نمود، به‌طوری‌که لباس آنها را از تنشان جدا کرد تا اینکه زشتی‌ها و قبائح آنها را به ایشان بنمایاند!»

<sup>۲</sup> سوره اعراف (۷) آیه ۲۶. امام شناسی، ج ۹، ۲۷۵:

«و لباس تقوا، آن لباس پسندیده و اختیار شده است.»

آفت و ابتلا می کند. حال که این بدن ما به لباس نیاز دارد، آیا روح ما لباس نمی خواهد؟! آیا روح ما برای مواجهه با خطرات و صدمه‌ها و برای درافتادن با گناهان و زشتی‌ها و ارتکاب جرائم و قبائح احتیاج به لباس و پوشش ندارد؟!!

آن پوشش چیست؟ آن پوشش عبارت است از «تقوا» و عبارت است از اینکه انسان خودش را در حصن و در حرم امن و امان ایمان به خدا در بیاورد. این برای انسان لباس می‌شود. وقتی که انسان می‌خواهد از منزل خارج بشود، اول این لباس را بپوشد بعد از منزل بیرون بیاید! وقتی که انسان می‌خواهد با شخصی ملاقات کند، قبل از اینکه وارد خانه او بشود این لباس را بپوشد [بعد وارد خانه او بشود!] پوشیدن این لباس یعنی مواظب باشد در آنجا چه می‌گوید؛ خدای ناکرده حرف خلاف نزند، خدای ناکرده احساسات بر او غلبه نکند، خدای ناکرده نفس حقایق را پنهان نکند و برای رسیدن به حطامی چند، روی حق و واقع و صدق پا نگذارد! وقتی که انسان می‌خواهد وارد حجره و



محلّ تجارت و کارش بشود، اول آن لباس را بپوشد بعد وارد بشود! وقتی که انسان می‌خواهد با رفیقش برخورد کند، اول آن لباس را بپوشد بعد برخورد کند! در تمام موارد اول انسان آن لباس را بپوشد و لحظه‌ای تأمل کند و خود را در قبال پروردگار و در قبال اعمال خودش مُحاسب بباید که روزی از او سؤال خواهد شد!<sup>۱</sup>

[شیطان] لباس ما را درمی‌آورد همان‌طوری که **(يَنْزِعُ عَنْهُمَا)**؛ لباس را از تن آنها درآورد. آن توجه به پروردگار را از آدم و همسر او زدود و به واسطه این عدم توجه، میل به دنیا پیدا کردند و خلاف دستور عمل کردند! [خدا می‌فرماید]: ما گفتیم از این درخت نخورید! ولی رفتند و خوردند.

### جلوه دادن نقاط ضعف انسان توسط شیطان

**(لِيُرِيَهُمَا سَوْءَاتِهِمَا)**؛ «تا بدی‌ها و نقاط ضعف آنها را بنمایاند و نشان بدهد.» شیطان نمی‌خواهد آن نقاط قوت و تعلق و ارتباط ما با عالم غیب را به رخ

---

<sup>۱</sup> متأسفانه قسمتی از صوت، موجود نیست.

مردم بکشاند و آن را برای مردم و برای خود ما نشان  
بدهد و بیان کند؛ بلکه می‌خواهد آن جنبه‌های ضعف  
وجودی ما و آن نقاط خلل و نقص ما را به واسطه  
ورود در حوادث و به واسطه تزئین و جلوه دادن آن  
نقاط ضعف به ما نشان بدهد و بیان کند و جلوه  
بدهد! **(لِيُرِيَهُمَا)** یعنی بنمایاند! شیطان اینها را  
می‌نمایاند.

اگر انسان در افرادی که در دنیا هستند و تعلق  
به دنیا دارند دقت کند، می‌بیند که آنچه بر اینها و  
وجود اینها حاکم است، تنها کدورت، ظلمت، انانیت  
و خودمحوری است. این مسائل همان چیزهایی  
است که شیطان آنها را در موقعیتی قرار داده تا  
به واسطه عمل و ورود در این پدیده‌ها، این صفات  
رذیله بتواند خود را بنمایاند و صفات حسنه به دست  
فراموشی سپرده شود.

خدا در اینجا به ما هم همین مطلب را  
می‌گوید. اینها افرادی هستند که در دنیا می‌آیند، اما  
نسبت به مسائل آخرت بیگانه هستند! اینها افرادی  
هستند که در دنیا می‌آیند، ولی نسبت به باطن قضیه

بیگانه هستند!

## اقسام افراد در ارتباط با تعلق به دنیا

خدای متعال در اینجا افراد را در ارتباط با

تعلق به دنیا و عدم تعلق به آن به سه قسمت تقسیم

می کند:

(ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ يُادِنُ اللَّهَ)<sup>۱</sup>

ما این کتاب و این قانون سیر و سلوک

به سمت إله را در میان افراد به ودیعه گذاشتیم و

حقایق تشریح و تربیت را برای افراد بیان کردیم.

بعضی از این مردم (ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ) هستند؛ ارج و

موقعیت خودشان را نمی دانند، نمی دانند که چه

گوهری را دارند از دست می دهند، نمی دانند که در

چه ورطه‌ای دارند می افتند و نمی دانند چه فردایی

در پیش دارند! اینها آن کسانی هستند که (ظَالِمٌ

لِّنَفْسِهِ) هستند، یعنی به خودشان ظلم می کنند.

یکی بر سر شاخ و بُن می برید \*\*\* خداوند بستان

---

<sup>۱</sup> سوره فاطر (۳۵) آیه ۳۲. امام شناسی، ج ۴، ص ۹:

«سپس این کتاب را به بندگان برگزیده خود به عنوان ارث سپردیم، بعضی از آنها به نفس خود ظلم کردند و بعضی راه عدالت و میانه روی پیمودند و بعضی به واسطه اعمال خیر گوی سبقت را از همگان به اذن خدا ربودند.»

## نگه کرد و دید

بگفتا گر این مرد بد می کند \*\*\* نه با من که با

نفس خود می کند<sup>۱</sup>

اینها افرادی هستند که دارند بر نفس خود

ظلم می کنند و آن حقیقت **(أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ)** و **(أَحْسَنِ**

**تَقْوِيمٍ)** را نابود می کنند و آن را زیر پای هواهای نفس

له می کنند و نه تنها نمی گذارند آن حقیقت شکوفا

بشود، بلکه با اشتغال به تعلقات دنیا و گرفتاری های

نفسانی و خیالات و اوهام شیطانی، کم کم آن سرمایه

وجودی را به صفر می رسانند و دیگر از آن حقیقتی

که بتواند آنها را راه بیندازد، در وجود خود چیزی

باقی نمی گذارند! اینجا جایی است که خدا ختم و

مُهر بر دل اینها زده است: **(خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى**

**سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَرِهِمْ غِشْوَةً وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ)**<sup>۲</sup>؛

خداوند بر دل های اینها مهر زده است، یعنی دیگر

اینها قابل هدایت نیستند! گوش اینها آیات قرآن را

---

<sup>۱</sup> بوستان سعدی، باب اول، بخش ۱۶.

<sup>۲</sup> سوره بقره (۲) آیه ۷. معاد شناسی، ج ۱۰، ص ۲۶۵:

«خداوند بر دل های آنان و بر گوش آنان مهر زده است و بر چشم های آنان

حجاب و پرده ای است؛ و آنان دارای عذابی بزرگ می باشند.»

می‌شنود، ولی فقط یک صدا است؛ چشم اینها عبرت‌ها را می‌بیند، ولی فقط یک دیدن است و بین دیدن آنها و دیدن یک شیء جامد دیگر تفاوتی نیست، بین شنیدن آنها و شنیدن یک دستگاه جامد دیگر فرقی نیست، بین دل‌های آنها و جامدات دیگر تفاوتی وجود ندارد! این کار اینها است؛ **(فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ)**.

دسته دوم: **(وَمِنْهُمْ مُّقْتَصِدٌ)**؛ افرادی هستند که راه اقتصاد و اعتدال را در پیش می‌گیرند، رعایت جوانب را می‌کنند، مصالح و مفسد را تشخیص می‌دهند و مفسد را کنار می‌گذارند و مصالح را می‌گیرند، آنچه برای خود مفید است را انتخاب می‌کنند و در عین حال حظّ خود را هم از دنیا فراموش نمی‌کنند، رعایت جهت اعتدال را در همه مطالب دارند. این هم یک دسته!

اما دسته سوم هم داریم که گوی سبقت را از همه ربوده‌اند. آنها چه کسانی هستند؟ **(وَمِنْهُمْ سَابِقُ بِالْخَيْرَاتِ)**؛ آنها کسانی هستند که در هر جا که خیر است در آنجا تأمل نمی‌کنند و به دنبال

سبک سنگین کردن نیستند، آنها افرادی هستند که دل‌باخته و پاک‌باخته نسبت به جمال محبوب و حریم معبود سر از پا نمی‌شناسند، آنها افرادی هستند که اصلاً در مخیله آنها قیاس نمی‌آید، در مخیله آنها «این را انجام بدهم یا آن را انجام بدهم» نمی‌آید، بلکه فقط یک طرف را می‌بینند و بس! فقط یک حریم را می‌بینند و بس! فقط یک راه را می‌بینند و بس! **﴿سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ﴾**؛ «اینها افرادی هستند که سبقت به خیر دارند!» **﴿ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ﴾**؛<sup>۱</sup> «این آن فضل و بخشش و آن نعمت بزرگی است که خداوند به اینها داده است.»

اینها افرادی هستند [مصدق] **﴿جَنَّاتٍ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَلُؤْلُؤًا وَلِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ﴾**.<sup>۲</sup> خدا می‌فرماید: «اینها کسانی هستند که داخل بهشت می‌شوند و خدای متعال اینها را با لباس‌های حریر و دیبا و بهترین زینت از نظر

<sup>۱</sup> سوره فاطر (۳۵) آیه ۳۲. امام شناسی، ج ۴، ص ۹:

«و این همان مقام فضل بزرگ الهی است.»

<sup>۲</sup> سوره فاطر (۳۵) آیه ۳۳. امام شناسی، ج ۴، ص ۱۲:

«در آن بهشت‌های ابدی وارد شده و با دست‌بندهایی از طلا و لؤلؤ زینت شوند و لباس‌های حریر و ابریشم در بر کنند.»

ظاهر و از نظر باطن می آراید و زینت می کند.» اینها

افرادی هستند که می گویند:

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ  
شَكُورٌ \* الَّذِي أَحَلَّنَا دَارَ الْمُقَامَةِ مِن فَضْلِهِ﴾<sup>۱</sup>

«حمد مخصوص خدایی است که حزن را از

وجود ما برداشته است و ما دیگر در روز قیامت

حزن نداریم، ما دیگر در روز قیامت غبطه

نمی خوریم، ما دیگر در روز قیامت احساس

حسرت و ندامت و پشمانی نداریم.»

﴿إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُم مِّنَّا الْحُسْنَىٰ أُولَٰئِكَ عَنْهَا

مُبَعَّدُونَ﴾<sup>۲</sup>؛ آن کسانی که حُسنای از طرف ما بر آنها

سبقت گرفت و آنها را در این راه قرار داد، همین

افرادی هستند که حزن ندارند. اینها افرادی هستند

که خدای متعال دل‌های آنها را روشن کرده است و

راه حق و باطل را تشخیص می دهند و وجود آنها را

نور گرفته است.

---

<sup>۱</sup> سوره فاطر (۳۵) آیه ۳۴ و ۳۵. امام شناسی، ج ۴، ص ۱۲:

«حمد و سپاس اختصاص به ذات مقدّس پروردگار ما دارد که حزن و اندوه را از ما ببرد و پروردگار ما بسیار جرم‌بخشنده گناهکاران و پاداش‌دهنده سپاسگزاران است \* آن خدایی که ما را در این خانه ابدی از فضل و کرم خود وارد کرد.»

<sup>۲</sup> سوره انبیاء (۲۱) آیه ۱۰۱. معاد شناسی، ج ۱۰، ص ۱۰۱:

«آن کسانی که از نزد ما درباره آنان خیر و نیکوئی پیشی گرفته است، از آتش دوزخ دور شدگانند.»

# فرمایش امام صادق علیه السلام درباره پذیرش

## حق و باطل و گرایش به نور و ظلمت

روایت عجیبی است که امام صادق

علیه السلام می‌فرمایند:

إِنَّ اللَّهَ [عَزَّوَجَلَّ] خَلَقَ قَوْمًا لِلْحَقِّ، فَإِذَا مَرَّ بِهِمْ

الْبَابُ مِنَ الْحَقِّ قَبِلَتْهُ قُلُوبُهُمْ وَإِنْ كَانُوا لَا يَعْرِفُونَهُ...

و خَلَقَ قَوْمًا لِغَيْرِ ذَلِكَ... وَإِذَا مَرَّ بِهِمُ الْبَابُ مِنْ

الْبَاطِلِ قَبِلَتْهُ قُلُوبُهُمْ وَإِنْ كَانُوا لَا يَعْرِفُونَهُ.<sup>۱</sup>

خدای متعال قومی را برای حق و برای تمییز

بین حق و باطل خلق کرده و آفریده است و دل‌های

آنها مستعد قبول حق است. اینها افرادی هستند که

---

<sup>۱</sup> الکافی، ج ۲، ص ۲۱۴.

نور ملکوت قرآن، ج ۲، ص ۳۲۳:

«درج ۲ اصول کافی ص ۲۱۴ با إسناد خود از ابن‌اذینه روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که گفت: "إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ خَلَقَ قَوْمًا لِلْحَقِّ فَإِذَا مَرَّ بِهِمُ الْبَابُ مِنَ الْحَقِّ قَبِلَتْهُ قُلُوبُهُمْ وَإِنْ كَانُوا لَا يَعْرِفُونَهُ؛ وَإِذَا مَرَّ بِهِمُ الْبَابُ مِنَ الْبَاطِلِ أُنْكِرَتْهُ قُلُوبُهُمْ وَإِنْ كَانُوا لَا يَعْرِفُونَهُ. وَ خَلَقَ قَوْمًا لِغَيْرِ ذَلِكَ فَإِذَا مَرَّ بِهِمُ الْبَابُ مِنَ الْحَقِّ أُنْكِرَتْهُ قُلُوبُهُمْ وَإِنْ كَانُوا لَا يَعْرِفُونَهُ؛ وَإِذَا مَرَّ بِهِمُ الْبَابُ مِنَ الْبَاطِلِ قَبِلَتْهُ قُلُوبُهُمْ وَإِنْ كَانُوا لَا يَعْرِفُونَهُ."»

"خداوند عزوجل گروهی را برای حق آفریده است. در این صورت اگر دری از حق بر آنها بگذرد دل‌هایشان آن را تصدیق می‌کند و اگرچه آن را نشناخته باشند؛ و اگر دری از باطل بر آنها بگذرد دل‌هایشان آن را انکار می‌کند و اگرچه آن را نشناخته باشند. و گروهی را خداوند برای باطل آفریده است؛ بنابراین اگر دری از حق بر آنها بگذرد دل‌هایشان آن را انکار می‌کند و اگرچه آن را نشناخته باشند؛ و اگر دری از باطل بر آنها بگذرد دل‌هایشان آن را تصدیق می‌کند و اگرچه آن را نشناخته باشند."»



اگر با یک پدیده و یک جریان حق یا با یک سخن حق مواجه بشوند، بدون اینکه خودشان متوجه باشند این حق را می‌پذیرند. شما دیده‌اید که وقتی در یک مجلس نشسته‌اید و یک مطلب صحیح که در آن حرفی نیست گفته می‌شود، پذیرش و تلقی افراد نسبت به این مطلب متفاوت است: یکی راحت می‌پذیرد؛ یکی در آن تأمل می‌کند و یکی نمی‌پذیرد! چرا قضیه این طور است؟

هم‌چنین خدای متعال گروهی را برای باطل آفریده است، وقتی که بابتی از باطل به روی آنها گشوده شود، آن باطل را می‌پذیرند؛ اگرچه نسبت به آن باطل معرفتی نداشته‌اند و قبلاً کسی به آنها نگفته است. وقتی زمینه‌ای برای انحراف باشد، می‌بینیم که گرایش بعضی از افراد نسبت به آن زمینه بیشتر است. [اما] بعضی‌ها هستند که گرایش به حق و قُرب، جِبَلِّی و فطری آنها است و راه آنها است.

حالا آیا خدای متعال این مسائل را از ازل برای افراد خلق کرده است یا اینکه همهٔ مردم در تلقی به حق و تلقی به باطل مُستعدّ هستند؟

وقتی که انسان اعمالی را در مقام اختیار انجام می‌دهد، کم‌کم نفس خود را نسبت به هر عملی که انجام می‌دهد تربیت می‌کند؛ اگر عمل خلاف انجام بدهد، کم‌کم آن روح ایمان که روح گرایش به حق است در وجود او از بین می‌رود! وقتی که انسان گناهی انجام می‌دهد، اول خیلی احساس شرم می‌کند، وقتی دروغی می‌گوید احساس شرم می‌کند، وقتی خیانتی می‌کند احساس شرم می‌کند و نفسش دائماً او را ملامت می‌کند، ولی این عمل او را برای خیانت بعد و برای خلاف بعد و برای عمل قبیح بعد آماده‌تر می‌کند! وقتی عمل دوم را انجام داد، می‌بیند که احساس شرم او کمتر است! وقتی عمل سوم [را انجام داد همین‌طور] تا به جایی می‌رسد که دیگر انجام قبائح و امور خلاف برای او آسان و راحت می‌شود و دیگر نفسش او را ملامت نمی‌کند! در این هنگام اگر با عمل خلاف و عمل صحیح مواجه بشود، عمل خلاف را می‌گیرد، اگر با یک مسیر حق و مسیر باطل مواجه بشود، طبعاً به باطل گرایش پیدا می‌کند!

مقابل این قضیه هم درست است؛ یعنی اگر انسان مراقبه داشته باشد **(ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ)** کم کم به واسطهٔ عمل خیر، نفس او به حالتی درمی آید و موقعیتی پیدا می کند که در مواجههٔ با حق - ولو اینکه اطلاع نداشته باشد - به آن سمت گرایش پیدا می کند! این مسئله شوخی نیست، این مسئله گُتره نیست! نفس انسان با نوری که دارد بدون اینکه تشخیص بدهد [حرکت می کند].

امام صادق علیه السلام می فرماید:

تَجِدُ الرَّجُلَ لَا يُحِطُّ بِلَامٍ وَلَا وَاوٍ، خَطِيْبًا مُصَقَّعًا وَ  
لَقَلْبُهُ أَشَدُّ ظُلْمَةً مِنَ اللَّيْلِ الْمُظْلَمِ؛ وَ تَجِدُ الرَّجُلَ  
لَا يَسْتَطِيعُ تَعْبِيرًا [يُعَبِّرُ] عَمَّا فِي قَلْبِهِ بِلِسَانِهِ وَ قَلْبُهُ  
يَزْهَرُ كَمَا يَزْهَرُ الْمِصْبَاحُ.<sup>۱</sup>

شما با فردی برخورد می کنید سخنور و توانا

که «لام» را با «میم» یا «واو» اشتباه نمی کند. آن قدر در

<sup>۱</sup> الکافی، ج ۲، ص ۴۲۲. نور ملکوت قرآن، ج ۲، ص ۳۲۲:

«شما مردمی را می یابید که در سخن گفتن چنان استادند که حتی در یک حرف همچون لام و یا واو اشتباه نمی کنند. خطیبی هستند بلیغ و یا جَهْوَرِي الصَّوْتِ و یا به طور مُسلسَل بدون ارتعاش و لُكْنَت لسان خطبه می خوانند، اما قلبشان تاریک تر است از شب تاریک؛ و هم چنین شما مردمی را می یابید که توانایی ندارند که آنچه را در نیت دارند بر زبان آورند، اما قلبشان همچون چراغ درخشان نور می دهد!»

صحبت توانا است و آن قدر خوش برخورد و خوش بیان و خوش لهجه است که از کیفیت گفتار او حظّ می‌بریم! خطیبی است بسیار سخنور و سخندان که مطالب را کاملاً شمرده و مرتّب برای مردم بیان می‌کند. آنچه می‌خواهد و در ضمیر او می‌گذرد را به بهترین نحو و به بهترین وجه برای مردم بیان می‌کند! مگر یک‌هم‌چنین افرادی و امثال ذلک نبودند و نیستند؟! هستند و کم هم نیستند! درحالی که امام صادق می‌فرماید: «دل او از شب تار تاریک‌تر و ظلمانی‌تر و مکدرتر است!»

هم‌چنین در مقابل فردی را می‌یابید که نمی‌تواند ضمیر خود را بر زبان بیاورد، یعنی یک شخص عامی است و نمی‌تواند نیت خود را بیان کند، در کلمات لُکنت دارد و در انتخاب تعابیر نمی‌تواند آنچه را که باید انجام بدهد، ولی «و قَلْبُهُ يَزْهَرُ كَمَا يَزْهَرُ الْمِصْبَاحُ؛ همان‌طور که چراغ می‌درخشد، قلب او هم می‌درخشد!» این چیست؟ این همان نور باطن است!

اینها آن افرادی هستند که **﴿سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا﴾**

**الْحُسْنَى**؛ حُسنای الهی بر آنها سبقت گرفته و آنها را

در آن شاهراه قرار داده است. نگوییم: ما اهل علم

نیستیم! نگوییم: ما اهل درایت و روایت نیستیم!

نگوییم: ما از این مطالب خبر نداریم! نه خیر، مطلب

به اینها نیست؛ بلکه مسئله به قلب و نفس و ضمیر

برمی‌گردد! هر کسی بشنود و عمل کند می‌رسد،

حالا هر شخصی که می‌خواهد باشد؛ و هر کسی

بشنود و عمل نکند نمی‌رسد، حالا هر شخصی که

می‌خواهد باشد! مسئله به ایمان و عمل صالح است!

در اینجا بین عالم و جاهل فرقی نیست، بین عالم و

عامی تفاوتی نیست! مسئله هدایت و نورانیت باطن

و تکامل، جدای از مباحث علم و ظاهر است! آن

مسئله، قلب صاف و عمل صالح را می‌طلبد و ایمان

و عمل صالح را تقاضا می‌کند! تمام اینها مقدمه

است.

## معنای فزع اکبر در قیامت

این همان مقام اطمینان است. اینجا

همان‌جایی است که **(لَا يَحْزَنُهُمُ الْفَزَعُ الْأَكْبَرُ)**. در

روز قیامت که نامه‌ی اعمال را به دست افراد می‌دهند،

همه سراسیمه و پریشان نگاه می‌کنند، چون انسان به نفسش نگاه می‌کند! نامه عمل در دستش است و نمی‌داند که در این نامه چه نوشته است، اما آن حالت درونی خود و آن حالتی که با او است، قبل از نگاه کردن به نامه نشان می‌دهد که در آن نامه چه خبر است و حالت اضطراب او را می‌گیرد! حالا می‌خواهد بیاید در پیشگاه عرض پروردگار و تازه نامه عمل را باز کند؛ این کار را انجام دادی، آن کار را انجام دادی، این کار را انجام دادی، آن کار را انجام دادی!

ولی فزع از همان اول این افراد را نمی‌گیرد. خدای متعال در اینجا تعبیر به فزع اکبر آورده است: **(لَا يَحْزَنُهُمُ الْفَزَعُ الْأَكْبَرُ)**. می‌دانید چه فزعی است؟

آنچه در این دنیا موجب فزع و جزع ما است، نسبت به آنچه در آن دنیا برای ما است صفر هم به حساب نمی‌آید! آنجا جایی است که انسان می‌داند دیگر کار تمام است! ما هنوز نمی‌دانیم، هنوز خیال می‌کنیم در این دنیا هستیم، هنوز خیال می‌کنیم مسئله واقعیت ندارد، ۶۰ درصد قضیه را قبول داریم، ۵۰ درصد

قضیه را قبول داریم، ولی یقین نداریم به اینکه قیامتی هست، یقین نداریم به اینکه پشیمانی‌ای در راه است، یقین نداریم به اینکه فردایی هست، یقین نداریم به اینکه حساب و کتابی هست! شنیده‌ایم و در ته دلمان هم قبول داریم، اما یقین به این موضوع نداریم! چه موقع یقین پیدا می‌کنیم؟ وقتی که جهنم را ببینیم، بهشت را هم ببینیم، مقام حساب و کتاب را هم ببینیم! آنجا است که دیگر فرع اکبر می‌آید، آنجا است که آن جزع و فزعی که نمی‌داند حالا در این نامه چیست [می‌آید!] تمام نیات در این نامه آمده است، تمام قدم‌هایی که برداشتیم در این نامه آمده است، تمام افکار ما و تمام حرف‌هایی که زدیم مو به مو و بدون یک واو کمتر یا بیشتر در این نامه آمده است؛ امروز این حرف را به آن شخص زدی و دلش را رنجاندی! چرا؟ حالا بیا حسابت را پس بده! آن روز این فکر را نسبت به آن برادر مؤمنت کردی! چرا؟ حالا بیا حسابت را پس بده! امروز آن عمل را نسبت به آن برادرت انجام دادی! چرا؟ حالا بیا حسابت را پس بده! اگر هم حسابت را پس ندهی

نمی توانی جلو بروی! باید حساب را پس داد و باید از عهده حساب برآمد! در اینجا است که آن فزع اکبر می آید، یعنی فزعی که دیگر بالاتر از آن فزعی نیست! انسان می بیند کار تمام است و دیگر فرصت از دست رفته است، [لذا می گوید:]

﴿رَبِّ أَرْجِعُونِ \* لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا﴾.<sup>۱</sup> «خدایا، مرا برگردان تا این

گذشته را جبران کنم! اُبدأ، این حرفی است که زده می شود و از دهانش درمی آید!»

کجا برگردانیم؟ پرونده دنیا بسته شده است!

شما قومی بودید که آمدید و به اینجا رسیدید و تمام شد، حالا ما در این دنیا کارهای دیگری داریم، می خواهیم اقوام و افراد دیگری را بیاوریم، شما را داخل در آنها برگردانیم؟! این طور که نمی شود! این پرونده دیگر تمام شد و دیگر به دنیا بر نمی گردی!

﴿لَا يَحْزَنُهُمُ الْفَزَعُ الْأَكْبَرُ وَتَتَلَقَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ هَذَا

يَوْمَكُمْ﴾؛ «اینها آن افرادی هستند که ملائکه می آیند و

---

<sup>۱</sup> سوره مؤمنون (۲۳) آیه ۹۹ و ۱۰۰. افق وحی، ص ۹۲:

«پروردگارا، مرا بازگردان شاید بتوانم جبران گذشته و ما فات بنمایم! ابدأ این طور نخواهد بود و بازگشتی در کار نمی باشد، و این سخنی است که از دهان تجاوز نمی نماید!»



می‌گویند: [”امروز همان روزی است که خدای متعال در عالم دنیا به شما وعده آن روز را داده بود.“]

## اهمیت امید به رحمت و غفران الهی

اما خدا در اینجا راه گذاشته است و امید داده است و برای بندگان رحمت آورده است. ما افرادی هستیم که هم کار خوب انجام می‌دهیم و هم کار بد انجام می‌دهیم، رحمت خدا در اینجا شامل حال ما می‌شود. خدا می‌گوید: خیال نکنید حالا که یک اشتباه کردید دیگر کار تمام است! تصور نکنید اگر یک امر خلاف انجام دادید دیگر کار تمام است! نه، این طور نیست!

﴿قُلْ يٰعِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا﴾<sup>۱</sup>

«بگو ای کسانی که بر خودتان ستم و ظلم کرده‌اید، از رحمت خدا ناامید نشوید؛ [چون خداوند تمامی گناهان را می‌آمرزد!]»

آیه دیگری در قرآن هست که بسیار آیه

---

<sup>۱</sup> سوره زمر (۳۹) آیه ۵۳. معاد شناسی، ج ۹، ص ۱۲۷:

«بگو: ای بندگان من که بر عمرها و جان‌های خود اسراف کرده و به بیهودگی و تجاوز از حدود الهیه افراط کرده‌اید، از رحمت خداوند مأیوس نباشید؛ چون خداوند تمامی گناهان را می‌آمرزد!»

عجیبی است، این آیه شامل حال ما خواهد شد:

﴿وَأَخْرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا  
وَأَخْرَسَيْنَا عَسَىٰ اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ  
رَحِيمٌ﴾<sup>۱</sup>

«آن کسانی که در این دنیا عمل کردند، ولی قاطی کردند؛ یعنی هم کار خوب انجام دادند و هم کار بد انجام دادند، عمل سیئی را با عمل صالح با هم انجام دادند، ولی بعد توبه می کنند، امید است که مورد رحمت الهی واقع بشوند، [به درستی که خداوند غفور و رحیم است!]»

این آیه، بسیار آیه امیدوار کننده‌ای است.

جابر بن عبدالله انصاری از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایتی نقل می کند. می گوید از رسول خدا شنیدم که فرمود:

لَا يَمُوتَنَّ أَحَدُكُمْ إِلَّا وَهُوَ يُحْسِنُ الظَّنَّ بِاللَّهِ، وَكَمْ  
مِنْ قَوْمٍ أَرْدَاهُمْ سُوءُ الظَّنِّ بِاللَّهِ.<sup>۲</sup>

«مبادا شما بمیرید درحالی که حسن ظنّ به خدا در وجود شما نباشد! چه بسیار اقوامی بودند که آمدند و همین سوءظنی که به خدا و به رحمت

---

<sup>۱</sup> سوره توبه (۹) آیه ۱۰۲. معاد شناسی، ج ۳، ص ۹۴:

«و جماعت دیگری هستند که به گناهان خود اعتراف نموده، مقداری از اعمال صالحه انجام داده‌اند و مقداری از اعمال زشت بجای آورده‌اند. شاید خداوند از گناه آنها درگذرد، و به درستی که خداوند غفور و رحیم است.»

<sup>۲</sup> مسند أحمد، ج ۳، ص ۳۹۰، با قدری اختلاف.

خدا و به بخشش و فضل خدا داشتند آنها را

از بین برد!»

این روایت بسیار امیدوار کننده است که

انسان احساس کند بالأخره بشر است و جایزالخطا

است؛ گناه و خطا می کند، ولی راه توبه باز است!

ماه رمضان گذشت. ماهی که خدای متعال در

آن ماه ما را به پذیرایی خودش دعوت کرده بود،

ماهی که ماه عبادت و توبه و انابه و بخشش بود.

رسول خدا فرمود:

فَإِنَّ الشَّقِيَّ مَن حَرَّمَ غَفْرَانَ اللَّهِ فِي هَذَا الشَّهْرِ

العَظِيمِ؛<sup>۱</sup> «آدم بیچاره و بدبخت آن کسی است که

ماه رمضان بر او بگذرد و او از رحمت خدا محروم

باشد!»

واقعاً خیلی عجیب است! یعنی ماه رمضان

ماهی است که خدای متعال با تمام توان برای

بخشش و آمرزش بندگان پا به میدان گذاشته است

و تمام اسباب و وسایل را فراهم کرده است.

**در روز عید از خدا چه بخواهیم؟**

---

<sup>۱</sup> الأمالی، شیخ صدوق، ص ۹۳.

امروز چه روزی است؟ امروز روز عید است!  
 روزی است که خدای متعال به واسطهٔ این نعمت و  
 به واسطهٔ ورود در این میهمانی، به بندگانش عیدی  
 می‌دهد! عیدی عبارت از چیست؟ آیا عیدی عبارت  
 از قضای حاجات است؟! آیا عیدی عبارت از  
 برآورده شدن گرفتاری‌ها است؟! آیا عیدی عبارت  
 از صحت و سلامتی بدنی است؟! آیا عیدی عبارت  
 از رفع گرفتاری‌ها و مسائل دنیا است؟! البته ممکن  
 است اینها هم عیدی باشد، ولی عیدی داریم تا  
 عیدی! و ما نباید [آن عیدی واقعی را] از دست  
 بدهیم! آن عیدی‌ای را که خدا در امروز می‌دهد در  
 دعای قنوت خواندیم:

اللَّهُمَّ... أَسْأَلُكَ بِحَقِّ هَذَا الْيَوْمِ الَّذِي جَعَلْتَهُ  
 لِلْمُسْلِمِينَ عِيدًا وَلِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ذُخْرًا  
 وَشَرَفًا وَكَرَامَةً وَمَزِيدًا.

«خدایا، من تو را به امروز قسم می‌دهم، روزی  
 که برای مردم و برای پیامبر خودت و آل او عید  
 قرار دادی و آن را موجب ذخیره برای آنها و  
 موجب شرافت و علؤ مقام و درجات آنها قرار  
 دادی و به آنها کرامت نازل کردی!»

خدایا، من تو را به یک‌هم‌چنین روزی قسم

می دهم!

أَنْ تُدْخِلَنِي فِي كُلِّ خَيْرٍ أُدْخِلْتَ فِيهِ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ؛

«مرا در هر خیری که پیامبر خود و آل او را داخل

کردی، داخل کنی!»

این مسئله شوخی نیست! حالا که خدا دارد

می گوید: «من می دهم!» چرا ما بگوییم: «نه!» خدا

دارد می گوید که شما این را بگویید، شما این را در

دعا بخوانید، شما این را در نماز بخوانید. این طور

نیست که این مطلب را پیغمبر خوانده باشد و شما

بیاید حکایت کنید؛ نه، شما هم بیاید و همین تقاضا

را کنید! مگر من بخیلیم؟! مگر دریای جود و کرم من

تمام می شود؟! اینجا است که می گویند: گر گدا

کاهل بود، تقصیر صاحب خانه نیست!

رفقا، این را بدانیم که امروز روز مهمی است!

اگر تا به حال نیت خود را صاف نکرده ایم، امروز

صاف کنیم! اگر خواست و نیت خود را به مرتبه رشد

نرسانده ایم، امروز به آن توجه کنیم!

در هر خیری که پیغمبر را داخل کردی مرا هم

داخل کن! اصلاً این مسئله قابل تصور است؟! اصلاً

می شود به فکر و به تخیل انسان بیاید؟! در آن خیری

که پیامبر عظیم الشان، آن کسی که مقام اول و آخر را دارد و ائمه علیهم السلام و امام زمان ارواحنا فداه را داخل کردی مرا هم داخل کن!

الآن امام زمان در چه خیری قرار دارد؟ الآن آن حضرت در چه وضعیتی قرار دارد؟ الآن آن حضرت در چه مقامی متمکن است؟ الآن او از چه نعمات الهی دارد بهره‌مند می‌شود؟ خدایا، از آنها قسمت ما هم بکن! چه عیب دارد؟! بالأخره دریای تو باز است و کرم تو انتها ندارد! خودت این طور به ما یاد دادی!

و أن تُخْرِجَنِي مِنْ كُلِّ سَوْءٍ أَخْرَجْتَ مِنْهُ مُحَمَّدًا وَ  
آلَ مُحَمَّدٍ؛ «و از هر بدی و زشتی در هر مرتبه‌ای از  
مراتب [که آنها را خارج کردی، مرا هم خارج  
کنی!]»

### مراتب توبه

در روایتی رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

توبه مراتبی دارد: توبه مردم عبارت است از گناهان؛ توبه اولیا عبارت است از توجه به غیر خدا؛ توبه انبیاء عظام عبارت است از

## اضطراب سرّ!

یعنی آنها توجه به غیر خدا ندارند و اگر در آن استغراق در مقام عزّ و مقام امن پروردگار یک لحظه از آن تعلق کم بشود - نه اینکه توجّهشان قطع بشود - صدای آنها بالا می‌رود! اضطراب سرّ یعنی یک قدری از آن تعلق سرّ و ضمیر آنها کم بشود، توبه اینها از آن است! این سوء برای آنها است.

حالا ما در اینجا از خدا این را می‌خواهیم، ما نمی‌گوییم: خدایا، گناہانی را که ما می‌کنیم ببخش! بله، این گناہان هم باید بخشیده بشود، ما نمی‌گوییم: خدایا، ما را از توجه به غیر خودت [محفوظ بدار!] نه، ما پا را روی آن پله بالا می‌گذاریم و می‌گوییم: خدایا، آن سوء و آن مرتبه از لغزشی که اولیاء راستین

---

<sup>۱</sup> مصباح الشریعة، ص ۹۷، با قدری اختلاف.

معاد شناسی، ج ۷، ص ۱۶۳:

«در مصباح الشریعة وارد است که: "توبه الأنبياء من اضطراب السرّ؛ و توبه الأولیاء من تلوث الخطرات؛ و توبه الأصفیاء من التنفیس؛ و توبه الخاص من الإشتغال بغير الله، و توبه العام من الذنوب."»

در ضمن روایتی که در این کتاب به حضرت صادق علیه السلام منسوب است چنین وارد است که: "توبه پیامبران از اضطراب سرّ آنها است؛ و توبه اولیا از آلودگی نفس به واسطه خواطر؛ و توبه اصفیا از غم و غص زدایی و طلب راحتی کردن است؛ و توبه خواص از اشتغال به غیر خدا؛ و توبه عوام از گناہان است."»

خود و ائمه را از آن محفوظ داشتی، ما را هم محفوظ

بدار!

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَ مَا سَأَلْتُكَ بِهِ عِبَادُكَ الصَّالِحُونَ؛

«خدایا، من از تو سؤال می‌کنم بهترین چیزی را که

بندگان صالح تو تقاضا کردند.»

و أَعُوذُ بِكَ مِمَّا اسْتَعَاذَ مِنْهُ عِبَادُكَ الْمُخْلِصُونَ؛<sup>۱</sup>» [و

به تو پناه می‌برم از آن چیزی که بندگان مخلص تو

از آن به تو پناه می‌برند].»

## معنای واقعی عید

عید ما عبارت است از معرفت امام

علیه السلام! عید ما عبارت است از ورود در حریم

ولایت امام علیه السلام! این عید است! عید ما

عبارت است از شناخت امام زمان علیه السلام! این

معنا، معنای عید است!

إِنْ شَاءَ اللَّهُ که خدای متعال ولیّ خودش را به

ما بشناساند و ما را در حریم ولایت او قرار دهد!

اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيِّكَ الْحَجَّةِ بْنِ الْحَسَنِ صَلَواتِكَ عَلَيْهِ

و عَلَى آبَائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَ فِي كُلِّ سَاعَةٍ وَلِيًّا وَ حَافِظًا

<sup>۱</sup> إقبال الأعمال، ج ۱، ص ۲۸۹.



و قَائِدًا وَ نَاصِرًا وَ دَلِيلًا وَ عَيْنًا حَتَّى تُسَكِّنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا  
وَ تُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا.<sup>۱</sup>

اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغِبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةٍ كَرِيمَةٍ تُعَزِّبُهَا  
الإِسْلَامَ وَ أَهْلَهُ وَ تُذِلُّ بِهَا النِّفَاقَ وَ أَهْلَهُ وَ تَجْعَلُنَا فِيهَا مِنْ  
الدَّعَاةِ إِلَى طَاعَتِكَ وَ الْقَادَةِ فِي [إِلَى] سَبِيلِكَ وَ تَرْزُقُنَا بِهَا  
كَرَامَةَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ.<sup>۲</sup>

برای تعجیل در ظهور امام زمان علیه السلام

سه صلوات بفرستید!

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ

---

<sup>۱</sup> مصباح المتهجد، ج ۲، ص ۶۳۰، با قدری اختلاف.

<sup>۲</sup> مصباح المتهجد، ج ۲، ص ۵۸۱، فرازی از دعای شریف افتتاح. رساله نکاحیه، ص ۵۶:

«بار پروردگارا، ما با تضرع و ابتغال نیازمندان به درگاه تو از سویدای دل خواهانیم تا دولتی بزرگوارانه پیش آوری که در آن دوران، اسلام و یاورانش را سربلند فرموده، نفاق و پیروانش را ذلیل و خوار گردانی، و ما را در آن دوره از زمرة دعوت کنندگان خلق به اطاعت و از پیشوایان آنها در راه رضای به فرمانبرداریات قرار دهی، و بدین سبب از مواهب نفیسه و کرامت‌های موهوبه خزانه جودت در دنیا و آخرت روزی ما فرمایی!»